

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

دکتور سید هاشم صاعد

۱۰/۰۹/۱۹

درنگی بر :

برخی دریافت ها و رویداد های افغانستان در قرن بیستم

به کوشش سید ولید صاعد
چاپ دوم

انتشارات بامیان
لیموژ - فرانسه

۴ - قانون اساسی و عهد شاه امان الله :

انسان از کهن ترین روزگار در بین گروه های مختلف به سر میبرد تا آنکه نیروی آفریننده عقل انسان در پرتو تجارب حاصله ، در ابعاد مادی و معنوی ، زندگی را انکشاف داده است .
با توجه به چشم انداز تاریخ ، گذشته نشان میدهد که جوامع ابتدائی هنوز به آن مراحل نرسیده بود که قوانین اجتماعی را از قوانین طبیعی تفکیک می نمود و یا محرمات و اصول و آداب اجتماعی را مانند نظام طبیعی جاودانه نمی شمرد .
گر چه امروزه مراحل تکامل در جوامع بشر معین بوده ، ولی در هر حال نتایج مراحل عهد باستان ، قرون وسطی و عصر جدید در همه کشور ها و یا جوامع بشریکسان نبوده است .
معهدا تکامل تاریخی جوامع انسانی بیانگر اینست که اندازه تفکر و هنر و فرهنگ و سیاست و حقوق در همه جا یکسان رشد نکرده است ، چنانکه دوره بردگی قبل از قرون وسطی در یونان و روم قدیم ژرفا و سختگیری داشته ولی در ایران و افغانستان و شاید هم در بعضی ملل دیگر به آن شدت نبوده است .
قدیم ترین قانون همانا منشور حمورابی است که آنرا برای جامعه سه طبقه ای (اشراف ، بندگان و خلق) تدوین کرده بود . به همین روال میراث قانون اساسی و دموکراسی از جامعه پر از فلسفه و حکمت یونان به دیگران باقی ماند که نمی توان دموکراسی و قانون اساسی یونان قدیم را با دموکراسی و قوانین اساسی امروزی جهان در مقام مقایسه

قرار دهیم ، زیرا در دموکراسی و در قانون اساسی یونان بردگان و خارجیان هیچ حقوقی نداشته اند ، همچنان با وجودیکه در تمدن روم قدیم يك نظام حقوقی بی سابقه ای ایجاد شده بود ، ولی اکثریت مردم ، یعنی بردگان ، در موقعیت غیر انسانی و بدون حقوق قرار داشتند .

در قرون وسطی نیز حاکمیت فئودالی تمام قدرت اداری ، قضائی و انتظامی را در دست خود داشت و در اروپا سلطه پادشاه کلیسا و پادشاه سیاسی ، مردم را تحت فشار قرار داده بود .

در قرنهای یازدهم و دوازدهم میلادی ، بنابر توسعه تجارت و صنعت و ازدیاد نفوس و رونق گیری شهر ها ، سراسر اروپا در يك تحول عمومی روبرو گردید و بعد تر دوره رنسانس (قرن های چهاردهم تا شانزدهم) سیمای فرهنگی و هنری اروپا را تغییر داد . به موازات همین تحولات عمومی بود که فکر ایجاد نظام حقوقی عادلانه ، دانشمندان را به خود متوجه نمود تا در صورت امکان طرق کشف قواعدحقوقی را با روش عقلائی انجام دهند .

اما در اروپا ، انگلستان را باید استثناء قرار داد ، زیرا در آن کشور قواعد حقوقی وضع شده مانند دیگران به حد کافی مطمح نظر قرار نگرفت ، بلکه بیشتر نظام حقوقی ، قانون اساسی ، دموکراسی و سیستم پارلمانی خود را متکی بر سنن قدیم و آرای قضائی به صورت غیر مکتوب بنا نهاد .

قانون اساسی از لحاظ تاریخی ، در یونان قدیم سابقه طولانی دارد چنانچه در یونان برای شهر های مختلف ۱۵۳ قانون اساسی تدوین شده بود . اما قانون اساسی در سیر زمان ، ضمن مبارزه خونین انسانها علیه اشرافیت ، ارستوکراسی ، حکومت خود کامه ، دیکتاتوری ، تیوکراسی و استبداد ، اشکال و محتوای جداگانه به خود گرفت .

قانون اساسی ایالات متحده امریکا در حقیقت اولین قانون اساسی بود که با الغای رسمی بردگی و بندگی ، در تاریخ هفدهم سپتامبر ۱۷۸۷ میلادی مطابق با سال دوازدهم استقلال ایالات ، در مجمع ملی آنکشور به تصویب رسیده است . قانون اساسی ایالات متحده امریکا اولین قانون اساسی بود که در خود آزادی های اساسی از قبیل آزادی بیان ، آزادی دین ، آزادی مطبوعات و اجتماعات را گنجانیده است .

اما در فرانسه به اساس نظر دانشمندان مبارز به ویژه نظریات منتسکیو (تفکیک دهنده قوای ثلاثه) که آنرا در کتاب خود به نام « روح القوانين » درج نموده و هم افکار ژان ژاک روسو که در « قرارداد اجتماعی » مندرج است ، روح آزادیخواهی و انقلابی را در جامعه فرانسه به ثمر رسانیدند که به تأسی از آن نظام فئودالی در هم کوبیده شد و به جای آن نظام بورژوازی در ۱۷۸۹ به ثمر رسید .

بعد از انقلاب ۱۷۸۹ ، قانون اساسی ۱۷۹۵ نه تنها اعلامیه حقوق بشر را در خود بگنجانید ، بلکه سایر تکالیف را نیز صراحت بخشید .

منظور ما در این نوشته بیان شرح تنقیح و تعدیل مکرر قانون اساسی فرانسه نبوده ، بلکه هدف از اشارات مختصر این است که بعد از تفکیک قوای ثلاثه فرانسه ، آنکشور به مدارج ترقی بیشتر نایل آمد .

به صراحت میتوان گفت که همین نمونه های قوانین اساسی آمریکا ، فرانسه و سایر کشور های اروپائی مانند المان ، بلژیک و اتریش و غیره در تمام کشور های جهانی به حیث الگو و نمونه قرار گرفتند .

معهدالک امیر امان الله در جامعه اسلامی افغانستان برای بار اول قانون اساسی وضع و اعلام نمود که برای مردم ما به کلی نا آشنا و بیگانه بود . اما باید اذعان نمود که قانون اساسی عهد شاه امان الله از نقطه نظر حقوق اتباع افغانستان کمبود های فراوان داشته و به استثنای آزادی نوشته ، بقیه آزادیهای اساسی از قبیل آزادی های بیان ، اجتماعات ، تأسیس احزاب سیاسی و حق انتخاب و انتخاب شدن را در خود احتواء نکرده بود .

همچنان در قانون اساسی عهد شاه امان الله به کمبود تفکیک قوای ثلاثه که رکن اعظم دموکراسی را بیان میکند ، بر میخوریم ، چنانچه کابینه فقط در برابر شاه مسؤلیت داشت و بس . اما در عمل این دموکراسی ابتدائی در يك جامعه سنتی قابل مباحثات فراوان بوده ، ولو اجازه قانون احزاب وجود نداشت ولیک در عمل «حلقه جوان» و حلقه تحت رهبری میر سید قاسم خان که در عصر امیر حبیب الله به طور مخفی فعالیت داشتند ، در عهد شاه امان الله به فعالیت علنی اقدام نمودند بدون آنکه مورد توبیخ و مجازات قرار گیرند. بنابراین دموکراسی شاه امان الله را نمی توان از جمله دموکراسی کلاسیک و پارلماناریزم شمرد .

خلاصه اینکه شاه امان الله از جمله پادشاهانی نبود که همه چیز را بر روی کاغذ بنویسد ولی در عمل به یکی آن هم وفا نکند ، بلکه مرد عمل بود و اگر قانون اساسی نقص ها داشت به خاطر کمبود محققان حقوقی بود ، زیرا در عمل بیشتر طرفدار سواد و علم و تربیت ملی بود و در اینجا دریغ می آید از دو حکایتی که شنیده ام ، ناگفته بگذرم : میگویند پسر شاه امان الله ، در روز اول که به مکتب امانیه (استقلال) میرفت ، قبل از خروج وی از ارگ شاهی عمله و فعله و مامورین ارگ (نظامی و ملکی) در مقابل دروازه ارگ شاهی ، يك دروازه شاهی را تزئین نمودند. وقتی شاه از قضیه اطلاع یافت خودش از ارگ بیرون آمد و به تماشای دروازه پرداخت و سؤال نمود که این دروازه دولتی برای چه ترتیب و تزئین شده ، یکی از مامورین به افتخار تمام گفت : به خاطریکه فرزند پدر ملت امروز به سوی مکتب میرود . شاه امان الله متعجب گردید و گفت : آیا مقابل در سایر اطفال که امروز تازه به سوی مکتب میروند چنین دروازه ای ساخته اید ؟ همه سکوت اختیار نمودند و شاه گفت خون پسرمان رنگین تر از دیگران نبوده و باید به زودی دروازه را بردارید...

حکایت دوم اینست که یکروز همراهی چند عمله و فعله ، هنگام آمدن شاگردان به مکتب ، قریب دروازه مکتب ایستاد و شاگردانیکه آب بینی شان روان بود يك دستمال به هر يك میداد و می گفت که من بعد در جیب تان يك دستمال داشته باشيد تا بینی تان را پاک کنید ...

خلاصه اینکه امان الله جوان از محضر استادش ، محمود طرزی ، فیض سرشار برده و با مشروطه خواهان و اصلاح طلبان دربار پدرش رابطه نزدیک و دوستانه داشت . بعد از جلوس بر تخت شاهی ، افغانستان را به استقلال عام و تام رساند و در جنب آن نهضت های شکوهمندی را در عرصه های سیاست مستقل ملی ، مطبوعات آزاد ، آموزش و پرورش ، آزادی نسوان ، پیشه وری ، صنایع دستی ، تجارت آزاد ، ساختمان ، معماری ، فابریکات ، خط آهن شهری ، هنر و موسیقی و غیره به ارمغان آورد که اکثر آنها ابتکاری بود و در تاریخ سابقه نداشته است . اما اسفا که دولت آزادیخواه بدون چاره های اساسی در سطح اقتصاد ، به خصوص در سطح کشاورزی و مالیات ، عاشق و دلباخته رونق فرنگ بود و بدون مراعات شرایط عینی ، به گزینش تقلید و نمونه ها پرداخت . گرچه مردم در کار های اساسی او را با گرمجوشی استقبال می نمودند ولی شاه با تقلید مسایل جزئی مانند پوشیدن لباس غربی ، تبدیل رخصتی جمعه به یکشنبه و مانند اینها که کمترین تأثیری در پیشرفت جامعه نداشت ، محاسن خود را از دست داد و از اعتبار ساقط نمود .

۵- سیاست خارجی افغانستان در عصر امیر امان الله :

از لحاظ پرنسیپ ، سیاست خارجی انعکاس سیاست داخلی هر کشور است که در رابطه به آن سائر روابط فرهنگی ، تجارتي ، تخنیکي و نظامی يك دولت با دول دیگر تأمین میگردد .

يك کشور فئودالی ولو ظاهراً از استقلال سیاسی بر خوردار باشد ، هیچگاه نمی تواند در تأمین روابط خارجی خود با اراده آزاد و متکی بر پایه های ملی عمل نماید . از اینرو دیپلماسی در قدم اول نیازمند استقلال سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی است .

دیپلماسی افغانستان در طول تاریخ متکی بر نیازمندی های مردم استوار نبوده و به مثابه رمزی بود که از چار دیوار دربار به بیرون سرایت نمی کرد . اکثراً سر نوشت مردم به دست دربار انگلیس بود که به وسیله وایسرای هند تعمیم میگردد . دیپلماسی افغانستان در واقع روشنگر منافع طبقه حاکمه و بیانگر منافع اقتصادی و نظامی قدرتهای بزرگ به خصوص امپراتوری انگلیس و در چند دهه اخیر تأمین کننده منافع امپریالیسم روس بود . کلید اساسی دیپلماسی افغانستان به دست شاهان و نزدیکترین ایادی آنها بود . قاطبه مردم از روابط دولتهای افغانستان و سازش های زیر پرده آنها آگاهی نداشتند . میثاق ها ، قرار دادها ، اعلامیه ها و مکتوبها از محدودی دربار و آرشیف وزارت خارجه افغانستان بیرون نمی زد . گرمی و سردی دیپلماسی دولت های افغانستان به اندازه معاشات مستمری ، اخذ تحائف ، دعوتها ، بورسها ، آزادیهای لجام گسیخته حلقه های دیپلماسی ، سرگرمی های شبانه و مانند اینها بود .

اوراق و قراردادهای دیپلماسی افغانستان قطع نظر از اینکه فاقد موازین حقوقی و بین المللی بود ، از لحاظ استعمال واژه ها و سبک تحریر و استعمال القاب نیز بخشش و تواضع فقیرانه مامورین دیپلماسی افغانستان را باز گو میکرد . امیر شیر علی با وجود آزادی و خود مختاری و خدمت به مردم ، نتوانست خود را از طلسم دیپلماسی اشرافیت و سیاست های تفرقه برانداز دولتهای انگلیس و روس در امان نگهدارد . اما امیر امان الله اولین اشرافزاده ای بود که بعد از استرداد استقلال ، دیپلماسی افغانستان را از پرده اسرار بیرون نمود ، چنانکه او بدون ترس اعلامیه استقلال افغانستان را با عین کلمات و بدون تصرف به سمع مردم رسانید . او هیأت دوستی و حسن نیت خود را به خاطر تأمین روابط دیپلماسی افغانستان مستقل به اتحاد شوروی اعزام نمود و روی همین دیپلماسی مردمی بود که اساسات برابری و اتحاد صلح آمیز تمام مردم جهان را اصل اساسی تأمین روابط دیپلماسی افغانستان قرار داد . امیر امان الله دیگر وایسرای هند را به رسمیت نشناخت و روابط سیاسی مستقل و برابر را با لندن قائم نمود . اما متأسفانه این بار گران استقلال سیاسی ، روابط دیپلماسی ملی و آزاد ، بر دوش قشر بورژوازی نو خاسته افغانستان سنگینی نمود و طوفان دسایس ، آنرا در گرداب نابودی فرو برد .